

الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ

## پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ



سرشناسه:	فولادی، محمد، ۱۳۴۸
عنوان قراردادی:	دیوان. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور:	بیت الغزل معرفت: گزیده غزلیات حافظ و گزارش آنها/ محمد فولادی، بهاء‌الدین اسکندری.
مشخصات نشر:	قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۴.
فروست اصلی:	مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۴/۷/۱۵.
فروست فرعی:	پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ، ۴.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۸۸۶-۴
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
عنوان دیگر:	گزیده غزلیات حافظ و گزارش آنها.
یادداشت:	چاپ دوم: ۱۳۹۴ (فیبا).
موضوع:	حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق. دیوان -- نقد و تفسیر
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد
شناسه افزوده:	اسکندری، بهاء‌الدین، ۱۳۴۰
شناسه افزوده:	حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق. دیوان. برگزیده. شرح
رده بندی کنگره:	۱۳۹۳ ۹ب۹ف/۵۴۳۵ PIR
رده بندی دیویی:	۸۱۳۲/۱۸
شماره کتابشناسی ملی:	۳۵۴۷۲۹۴

# سیت الغزل معرفت

گزیده غزلیات حافظ و گزارش آنها

محمد فولادی

بهاء الدین اسکندری



مرکز بین المللی  
ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

## بیت الغزل معرفت

گزیده غزلیات حافظ و گزارش آنها

تألیف: محمد فولادی؛ بهاء الدین اسکندری

چاپ دوم: ۱۳۹۴ش / ۱۴۳۶ق

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

● چاپ: کوثر ● قیمت: ۱۳۵۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

- قم، چهارراه شهدا، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸. تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۱۳۹۳۰۵ - ۹
- قم، بلوار محمدامین، سه‌راه سالاریه. تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۴۶

pub.miu.ac.ir

miup@pub.miu.ac.ir

با سپاس از دست‌اندرکارانی که ما را در تولید اثر یاری رساندند.

- مدیر انتشارات: عباس ثقفی
- ناظر فنی: محمدباقر شکری
- آماده‌سازی: سید مهدی عمادی مجد
- معاونت تولید: روح‌الله سلمانی
- ناظر گرافیک: مسعود مهدوی
- صفحه‌آرایی: سید مهدی عمادی مجد
- ناظر تولید: جعفر قاسمی ابهری
- ناظر چاپ: مجید هاتفی

## سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدید آمدن دانش‌های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آن، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت چهره‌های متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه‌چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

در این بستر، حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی‌اند.

«**جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية**» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«**مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ**» با قدردانی و سپاس از فاضلان ارجمند، آقایان دکتر محمد فولادی و دکتر بهاء‌الدین اسکندری مؤلفان کتاب **بیت‌الغزل معرفت** و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته‌اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می‌کند.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ

## مقدمه پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

حقیقت‌مداری اصیل‌ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت‌طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت‌جویی بشر، سرشار از هنر‌نمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای‌بندی به حقیقت بی‌متها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته‌اند و در این میان، چه درخشندگی چشم‌نوازی در اسلام عزیز است که علم را به ذات خود، شرافتمند و فخیم دانسته و از باب تا محراب، کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می‌نمایاند و در مکتب آن، جز اولوالعلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست‌یابی به گنجینه‌های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می‌بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی‌آورد، و هم جامعه را سمت و سوی سعادت‌مندان به‌بخشیده و آن را به جامعه‌ای متمدن و پیشرو متحول می‌کند. بی‌توجهی یا کوتاه‌فکری است اگر فرد و جامعه‌ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی

مادی و معنوی باشد، اما آن را در صراطی غیر از حقیقت‌طلبی، علم‌اندوزی و حکمت‌مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی‌سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن‌های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت‌ها و مأموریت‌های حوزه‌های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی‌خواهان و حق‌طلبان سراسر جهان زنده ساخت.

در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمته الله علیه، در صحنه حاضر شده و با تأکید بر اهمیت و فوریت این حرکت فراگیر و بی‌وقفه، همه توانمندی‌ها و اراده‌ها را جهت تحقق جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه‌های میان‌بر و دانش‌افزا راهبری و رصد می‌کنند.

جامعه المصطفی رحمته الله علیه العالمية، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین‌المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان‌شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی رحمته الله علیه و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می‌پوشاند.

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی رحمته الله علیه نیز که مهم‌ترین و گسترده‌ترین مجموعه پژوهشی المصطفی رحمته الله علیه است، بومی‌سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر، متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین‌الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن



افق‌های جدید فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک‌درسی، به‌ویژه با رویکرد اسلامی‌سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت‌های سازمانی المصطفی ﷺ را از جمله مأموریت‌ها و تکالیف خود می‌داند.

اثر علمی پیش رو نیز به همت مؤلفان محترم، آقایان دکتر محمد فولادی و دکتر بهاء‌الدین اسکندری و برای دوره کارشناسی رشته ادبیات فارسی، در چارچوب اهداف و برنامه‌های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی‌های صورت گرفته، تهیه و تدوین شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش‌های خالصانه مؤلفان محترم، از کلیه دست‌اندرکاران محترم آماده‌سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به‌ویژه همکاران محترم مرکز بین‌المللی نشر و ترجمه المصطفی ﷺ و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته‌اند، قدردانی و تشکر نمایم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نمایم.



## فهرست

۱۵	درآمد
۲۱	مقدمه
۴۰	شناسه
۴۱	درس اول
۴۱	غزل ۱ (۱)
۵۲	غزل ۲ (۱۱)
۵۵	غزل ۳ (۳)
۵۷	درس دوم
۵۷	غزل ۴ (۲۲)
۶۵	غزل ۵ (۱۶)
۶۷	غزل ۶ (۲۴)
۶۹	درس سوم
۶۹	غزل ۷ (۳۷)
۷۸	غزل ۸ (۵۳)
۷۹	غزل ۹ (۸۵)
۸۱	درس چهارم
۸۱	غزل ۱۰ (۴۹)

۹۹.....	غزل ۱۱ (۷۲).....
۱۰۱.....	غزل ۱۲ (۱۰۳).....
۱۰۳.....	درس پنجم.....
۱۰۳.....	غزل ۱۳ (۷۱).....
۱۱۳.....	غزل ۱۴ (۷۴).....
۱۱۶.....	غزل ۱۵ (۱۲۵).....
۱۱۷.....	درس ششم.....
۱۱۷.....	غزل ۱۶ (۷۷).....
۱۲۴.....	غزل ۱۷ (۸۸).....
۱۲۷.....	غزل ۱۸ (۱۵۹).....
۱۲۹.....	درس هفتم.....
۱۲۹.....	غزل ۱۹ (۱۱۱).....
۱۴۰.....	غزل ۲۰ (۹۴).....
۱۴۳.....	غزل ۲۱ (۱۶۶).....
۱۴۵.....	درس هشتم.....
۱۴۵.....	غزل ۲۲ (۱۴۳).....
۱۶۲.....	غزل ۲۳ (۱۳۸).....
۱۶۴.....	غزل ۲۴ (۱۶۹).....
۱۶۷.....	درس نهم.....
۱۶۷.....	غزل ۲۵ (۱۵۲).....
۱۷۵.....	غزل ۲۶ (۱۵۴).....
۱۷۷.....	غزل ۲۷ (۱۷۸).....
۱۷۹.....	درس دهم.....
۱۷۹.....	غزل ۲۸ (۱۶۱).....
۱۸۵.....	غزل ۲۹ (۱۶۷).....
۱۸۷.....	غزل ۳۰ (۱۸۷).....

۱۳ فهرست

۱۸۹	درس یازدهم
۱۸۹	غزل ۳۱ (۱۸۳)
۱۹۹	غزل ۳۲ (۱۷۷)
۲۰۰	غزل ۳۳ (۱۹۹)
۲۰۱	درس دوازدهم
۲۰۱	غزل ۳۴ (۱۸۴)
۲۱۴	غزل ۳۵ (۱۹۲)
۲۱۶	غزل ۳۶ (۲۷۶)
۲۱۷	درس سیزدهم
۲۱۷	غزل ۳۷ (۱۹۳)
۲۲۴	غزل ۳۸ (۲۰۶)
۲۲۶	غزل ۳۹ (۲۹۶)
۲۲۷	درس چهاردهم
۲۲۷	غزل ۴۰ (۱۹۶)
۲۴۳	غزل ۴۱ (۲۵۰)
۲۴۵	غزل ۴۲ (۳۳۶)
۲۴۷	درس پانزدهم
۲۴۷	غزل شماره ۴۳ (۲۳۵ نسخه خانلری)
۲۵۶	غزل ۴۴ (۲۳۱)
۲۵۷	غزل ۴۵ (۳۶۳)
۲۵۹	درس شانزدهم
۲۵۹	غزل ۴۶ (۲۵۵)
۲۷۴	غزل ۴۷ (۲۸۶)
۲۷۶	غزل ۴۸ (۳۶۶)
۲۷۷	فهرست نمایه‌ها
۲۷۷	نمایه اجمالی آیات

۲۷۷	..... نمایه تفصیلی آیات
۲۷۸	..... نمایه اجمالی احادیث و ادعیه
۲۷۸	..... نمایه تفصیلی احادیث و ادعیه
۲۷۹	..... نمایه برخی واژه‌ها، ترکیب‌ها و اعلام توضیح داده شده
۲۸۱	..... فهرست منابع

## درآمد

غزل‌های حافظ چنان دلنشین بود و سحر می‌انگیخت که در ایران و فارس محصور نماند. این سخن که در عین ملایمت طوفانی بود و مواج، از همان روزگار شاعر، شهرتی فراوان در ایران و سایر کشورهای فارسی زبان یافت:

عراق و فارس گرفتی به شعر خود حافظ      بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است  
تا آنجا که طوطیان هند نیز از این قند پارسی شکر شکن شدند:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود  
و این سخن که: «خون را به جوهر دوات بر می‌گرداند»<sup>۱</sup> آنقدر جاذبه داشت که از مرزهای پارسی‌زبانان - و کشورهایی که با زبان پارسی بیگانه نبودند - نیز فراتر رود و آن‌سوترها هم دل رباید. غزل حافظ نه تنها در کشورهای فارسی زبان، که در دیگر کشورهای جهان نیز دوستداران فراوانی یافت و همچون سایر شاهکارهای ادب فارسی - اشعار فردوسی، خیام، سعدی، مولوی و... - شهرتش جهانی شد. در باب این آوازه جهان‌گیر پس از این در مقدمه اشارتی خواهد رفت.

شعر حافظ، از سویی خود چکیده ادب و فرهنگ ایران و زبان فارسی تا قرن

---

۱. تعبیر از تی اس الیوت است.

هشتم به حساب می‌آید و از سویی دیگر پس از او شاعران و ادیبان بسیاری تا امروز به سخن او عنایت داشته و از او تأثیر پذیرفته‌اند و این دو در کنار سبب‌هایی دیگر از عواملی بوده‌اند که شعر وی اهمیت ویژه‌ای یافته و در مرکز توجه زبان، ادب و فرهنگ فارسی قرار گرفته و همین است که حافظ‌پژوهی سال‌هاست از مهمات عرصه تحقیق است و در باب او آنقدر نگاشته‌اند که زمانی در ده پنجاه (۱۳۵۲) شاعر بزرگ معاصر، امیری فیروزکوهی، دستور «حافظ بس» صادر فرمودند و از پژوهشگران خواستند اندکی نیز به دیگر شاعران و ادیبان توجه کنند، اما با وجود این فرامین بازار حافظ‌پژوهی و حافظ دوستی همچنان گرم بوده و هست و خواهد بود. حکایت او حکایت بالانشینی محبوب است که زبان غیب است و ترجمان اسرار و همدم غم‌ها و شادی‌ها و مخاطب مشورت‌ها و تفأل‌ها و این شگفت نیست که او در دولت قرآن می‌زیست:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم  
و در سایه این دولت، عشق را تجربه می‌کرد:

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت  
این بالانشینی و این جذابیت البته همواره و سوسه خواهد انگیخت و قلم‌هایی  
را به دنبال خود خواهد کشید و از آنجا که حافظ خود «به چندین هنر آراسته  
است» و شعرش منشوری چند بعدی است، هریک از پژوهشگران به سهم خود،  
گوشه‌هایی از شعر او را واکاویده‌اند و خواهند کاوید - و ما وامدار همه این  
عزیزان هستیم - اما حافظ و ماجرای پایان‌ناپذیر او را پیوسته باید با نگاهی دیگر و  
جوری دیگر دید، می‌باید شعر او را هربار از منظری نگریست. این سخن همیشه  
تازه است و با خود تازگی‌ها دارد و اگر چنین نبود از میان انبوه دواوین شعر  
سربر نمی‌کشید و در اوجی دست‌نیافتنی همچنان شاهکار ادب پارسی نمی‌ماند. این



حسن دلپذیر و زیبایی کم نظیر بسیاری را برمی انگیزد تا در عرصه تجربیات حافظ گام‌هایی زنند و دیگران را ره‌توشه‌ای آورند. همین تازگی همیشه سخن حافظ ما را نیز برانگیخت با توجه به مخاطبان جامعه المصطفی ص، و کم و بیش با نظر به همه جوانب این منشور، از جهت هنری و بلاغی از یکسو و مضامین عرفانی و «لطایف حکمی با نکات قرآنی» از سوی دیگر، از شعر حافظ غزل‌هایی برگزینیم و در چهارچوب انتظارات ناشر و توان خویش گزارش‌گر هنر او باشیم. (تا که قبول افتد و چه در نظر آید!).

در آغاز این گزارش، یادآوری چند نکته درباره این گزینش بایسته است:

۱. همچنان که آمد، این کتاب با توجه به همه جوانب هنری و مضمونی اشعار حافظ گزینش و گزارش شده است.

۲. سعی بر آن بوده است در گزینش غزل‌ها، تنوع مضمون رعایت شود.

۳. از آنجا که غالب غزل‌های حافظ یکدست و متعالی است، گزینش غزل‌ها کاری خرد و آسان نیست. هم از این رو گزینش شعر حافظ چندین بار مرور و رفت و برگشت را می‌طلبد و اهل فن می‌دانند هر بار مرور احساسی جدید می‌انگیزد و نگاهی دیگر می‌آورد و این مشکلی بود که گریبان‌گیر مؤلفین این اثر نیز شد، اما باید گزینشی صورت می‌پذیرفت و پذیرفت و در همان حال این کلام خواجه زمزمه جان مؤلفین بود که:

شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

۴. کار گزینش و ثبت اشعار، بر اساس نسخه «قزوینی و غنی» - که هنوز هم از معتبرترین نسخ می‌باشد - صورت گرفته است، و در همان حال سعی شده در موارد بحث‌انگیز، از سایر نسخه‌ها، بویژه نسخه خانلری نیز استفاده شود و اختلاف نسخ و نیز اختلاف دیدگاه‌ها از نظر دور نماند.

۵. شرح غزل‌ها در سه مرحله انجام شده است: الف) توضیح کلمه‌ها، ترکیب‌ها و اصطلاحات؛ ب) نکته‌های زیبایی‌شناختی؛ ج) معنی بیت - در صورت نیاز - و اشارات عرفانی، اخلاقی و معنایی.

۶. در هر درس، نخست یک غزل شرح شده است و سپس برای باروری و شکوفایی ذهن و زبان دانش‌پژوهان و دخالت دادن آنان در بحث، یک غزل نیز به شکل طرح پرسش‌های مهم آمده و در انجام نیز یک غزل بدون شرح و پرسش جهت خوانش و بحث در کلاس آمده است.

۷. در پایان کتاب، افزون بر منابعی که به شکل مستقیم و غیر مستقیم از آن بهره گرفته و در جای جای کتاب به آن ارجاع داده‌ایم، سایر منابع مهم حافظ‌شناسی و حافظ‌پژوهی نیز آمده است تا ضمن آشنایی دانش‌پژوهان با این منابع، در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در هر درس، از آنها بهره‌مند شوند.

۸. در رسم‌الخط کتاب سعی شده بر اساس شیوه نگارش مصوب فرهنگستان عمل شود. یادآوری این نکته بایسته است که علی‌رغم پایبندی به این شیوه، یای نیمه (ة) در درون اشعار جهت یاری رسانی به روان‌خوانی، کامل و گسسته آمده است.

۹. در آغاز کتاب، مقدمه‌ای درباره شخصیت و شعر حافظ و نیز جایگاه جهانی شعر او نگاشته شده است. برخی مباحث مهم نیز به شکل پرسش آمده است تا ذهن خواننده را به خود بکشاند و به دنبال یافتن پاسخ مناسب بر آید؛ و البته منابعی نیز برای این مقصود معرفی شده است.

۱۰. با توجه به تأویل‌پذیری سخن حافظ و لایه‌لایه بودن کلام او - که برداشت‌های گوناگون و گاه متضاد را در پی داشته و خواهد داشت - در موارد بحث‌انگیز سعی شده دیدگاه‌های گوناگون مطرح شود، ولی در عین حال از پژوهشگران و حافظ دوستان خواستاریم با نگاه دقیق و عمیق خود، نویسندگان

این کتاب را راهنمایی و از دیدگاه‌های صائب خود بهره‌مند فرمایند.

در پایان از همه عزیزانی که ما را در تهیه این مختصر یاری فرمودند، بویژه  
مسئولان محترم مؤسسه زبان و فرهنگ‌شناسی، پژوهشگاه جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و  
مسئولان محترم تدوین متون آموزشی صمیمانه سپاسگزاریم و برای آنان توفیق  
روزافزون را خواهانیم. در این میان به صورت ویژه از همکار فاضل و دقیق‌النظر،  
جناب آقای دکتر یحیی کاردگر - که از راهنمایی‌های ایشان بسیار بهره‌مند شده‌ایم -  
سپاسگزاریم؛ خدایشان همواره توفیق دهد.

همّت بدرقه‌ی راه کن ای طایر قدس      که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

قم مقدسه، در جوار کریمه اهل بیت، حضرت معصومه عَلَيْهَا السَّلَام  
و در آستانه ولادت کریم اهل بیت، امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام  
۱۴ رمضان ۱۴۳۳ق / ۱۳ مرداد ۱۳۹۱ش / ۳ آگوست ۲۰۱۲م  
دکتر محمد فولادی و دکتر بهاء‌الدین اسکندری  
اعضای هیأت علمی دانشگاه قم



## مقدمه

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند راستی که این ادعایی گزاف نیست. کدام پارسی‌زبان است که حافظ را از ارکان ادب پارسی و از قلال سرکشیده آن نداند و در کدام گوشه دنیاست که نام ادب پارسی، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی را به یاد ادب‌شناسان نیاورد و شگفت آنکه خطوط زندگی این مشهورترین غزل‌سرای پارسی‌زبان مبهم و ناخواناست؛ چون بسیاری دیگر از بزرگان این مرز و بوم. درباره زندگی او فارغ از افسانه‌ها و خیال‌اندیشی‌ها چیز زیادی نمی‌دانیم.

آن‌گونه که محمد گلندام از هم‌عصران حافظ و نخستین جامع اشعار او در مقدمه معروف خود نوشته سال وفات او ۷۹۲ق است. سال تولدش را حدود سال‌های ۷۲۶ و ۷۲۷ گفته‌اند، اما با قرائنی از شعر او می‌توان فرض کرد هنگام مرگ ۷۰ سالی داشته است و اگر این فرض صائب باشد، اواخر دهه دوم و یا اوائل دهه سوم قرن هشتم را می‌توان سال تولد او انگاشت.

این مدت عمر هرچه بوده باشد در اوضاعی پریشان و احوالی نابسامان و در خلال دست به دست شدن شیراز میان تشنگان سلطه‌ای که برای ربودن قدرت از

کف هم به جنگ و ستیز با یکدیگر مشغول بودند گذشت، سال‌هایی که قدرت از این به آن، از برادر به برادر، از عمو به برادرزاده و از پدرزن به داماد و... می‌رسید<sup>۱</sup> و این گشتاگشت حکومت البته با آرامش همراه نبود، برای مردم زیر و زیر شدن اوضاع زندگی بود و قتل و غارت و ناامنی و بی‌پناهی و در این بی‌پناهی‌ها شگفت نیست اگر مردم به دروغ و فریب و ریا روی آورند و بازار ریا و سالوس و نفاق رونق یابد، بویژه آنکه گاه کسی چون امیر مبارزالدین، حاکم باشد که گفته‌اند مردی کج‌اندیش، متعصب، خشک‌مغز، اهل نفاق و سالوس و تظاهر به دین بود و طبیعی است اگر کسی چون حافظ که دقیق‌تر می‌بیند و حساس‌تر از دیگران حس می‌کند، در حال و هوایی چنین، مدام از تزویر و ریا بنالد و به نیش طنز اهلش را بیازارد:

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی      دام تزویر مکن چون دگران قرآن را  
می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب      بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

حافظ با آنکه در خلال همین نوسانات ویرانگر و ناامنی‌های فرصت‌سوز گویا در خردسالی پدر را که بازرگانی بود، از دست داد، فرصت‌ها را از کف نداد: قرآن آموخت و با تفسیرش مطابق با دیدگاه‌ها مفسیرینی چون زمخشری آشنا شد و البته از تأویل‌های عارفانه نیز دور نماند و آنچنان عاشق بود که کلام خدا را با

---

۱. چیزی در حدود ۱۴ سال در دوران آل اینجو - سه سالی در زمان سلطان جلال‌الدین مسعود و یازده سال در روزگار شیخ ابواسحاق - و از سال ۷۵۴، همان سالی که شاه شیخ ابواسحاق به دست امیر مبارزالدین کشته شد، تا آخرین سال حیات در روزگار سلاطین آل مظفر: چهار سال در زمان امیر مبارزالدین محمد، ۲۸ سال در زمان شاه‌شجاع، پسر امیر مبارزالدین (دو سال از این ۲۸ سال را شاه محمود، برادر شاه‌شجاع، حاکم کرمان بود)، سه سال در روزگار شاه زین‌العابدین، پسر شاه‌شجاع، شش ماه در زمان شاه یحیی برادر شاه‌شجاع و دو سال در زمان سلطنت شاه منصور، برادرزاده و داماد شاه‌شجاع.

چهارده روایت به خاطر سپارد، به علوم کم و بیش رایج عصر خویش - همچون فقه و حکمت و کلام و عرفان و لغت و بلاغت - پرداخت؛ با شعر و ادب فارسی انس گرفت و در این دریای ژرف، ژرف‌تر از بسیاری بزرگان غوطه‌ها خورد و از اعماق آن گوهرها برداشت و این گستره را در چشم‌انداز خویش و با حضور ذهنی شگفت نظاره و با درکی حساس و حافظه‌ای کم‌نظیر هضم کرد و اندوخته‌ها برگرفت؛ با زبان و ادب عرب نیز انسی یافت و در کنار این همه، از آشنایی او با موسیقی و آواز خوشش نیز گفته‌اند. آنچنان که از اشارت او برمی‌آید تا سال‌ها به کار اندوختن علم و فضل مشغول بوده است:

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد      ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد  
 اما علوم رسمی، روح تشنه حافظ را سیراب نکرد و او را به جستجوی راهی دیگر کشاند: راه عرفان و سلوک عاشقانه و سیر روحانی و این راه طریقی نبود که به خود توان پیمود، پیر طریقتی می‌خواست و خضر راهی تا به دستگیری و همت او این جاده ناهموار طی شود و کعبه منظور و قاف قرب در آغوش وصال بنشیند:  
 قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی  
 با این حال در روزگار او انگار مردی نبود که این روح بی‌تاب دیدار، با پای اشتیاق در محضرش زانوی ارادت بر زمین نهد و در این سفر به وادی‌های خطر و عبور از گردنه‌های بیم و حذر اختیار خویش به دستان کفایت او نهد و یا بود و او را توفیق نبود. هرچه بود نشانی استوار بر سرسپردن او به پیری آگاه و آزموده راه نیست و حتی می‌توان از کلامش نشان آورد که دست کم تا مدت‌ها بی‌هم‌رهی دلیل و راهنما برای رسیدن به شاهد مقصود اهتمام نموده است:  
 به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم      که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد  
 و با این حال او را پیری است که هرازگاهی از او با نامی یاد می‌کند: پیرمغان،

خضر راه، پیر خرابات و... این پیر کیست؟ آیا تنها ساخته اشتیاق اوست به مردی از سرزمین آرمان‌ها و دیار رؤیاهای گریزپا و یا بوده است و رندی‌های حافظ او را دور از دسترس اغیار در پشت پرده ابهام نشانده است و یا این پیر رند خراباتی همان معصومین علیهم‌السلام هستند که او از جام ولایت آنان می‌نوشد و معرفت می‌آموزد؟ کس چه می‌داند و شاید هرگز کسی به صراحتی بی‌تردید حقیقت را درنیابد و این هم از رندی‌های مودیان‌ه حافظ است که انگار مخاطبین را در تردیدهایی و سوسه‌برانگیز بیشتر می‌پسندد تا در روشنای بی‌دغدغه سخنانی صریح.

هرچه باشد سخنش شاهدهی است بی‌گفتگو بر آن که او سالک طریق دوست بوده است و بنابراین دور از صواب نیست اگر او حالات، روحیات، اضطراب‌ها و دغدغه‌های گوناگونی را - پیش از آن که سرانجام در شب‌های مرموز سلوک خویش به بلندای معرفتی سیراب از جام تجلی صفات و بی‌خود از شعشه پرتو ذات برسد - تجربه کرده باشد. این نگاه برخی را به این باور کشانده که هر یک از غزل‌های او نشان از حالتی از احوال و نماینده دوره‌ای از ادوار زندگی و گویای مرحله‌ای از مراحل سلوک اوست. (ر.ک: محمود هومن، حافظ چه می‌گوید؛ معین، حافظ شیرین سخن؛ غنی، تاریخ عصر حافظ؛ همایونفرخ، حافظ خراباتی). اگر چنین هم نباشد زبان و بیان حافظ آنچنان رندانه، چندپهلوی، چندلایه و ابهام‌آمیز است که بتوان در آینه سخنش چیزی دید و خطی خواند که دیگری نمی‌بیند و نمی‌خواند<sup>۱</sup> و حتی در باب او افسانه ساخت و پرداخت.

---

۱. چندلایگی و ابهام سخن حافظ تا آنجاست که برخی او را عارفی بزرگ دانسته‌اند و در نقطه مقابل برخی دیگر او را «رند یک‌لقبای کفرگو» خوانده‌اند (ر.ک: حافظ چه می‌گوید، کسروی؛ مقدمه حافظ شاملو؛ عرفان حافظ، مطهری؛ حافظ‌نامه، خرمشاهی؛ مکتب حافظ، مرتضوی).



(ر.ک: معین، حافظ شیرین سخن و مقاله «آورده‌اند که...» از مهدی اخوان ثالث در مجموعه مقالات او). از همین افسانه‌هاست شیفتگی او به دختری به نام «شاخ نبات» و بر پایه همین اندیشه موهوم است که برخی هنگام تفرغ به دیوان حافظ، نخست او را به شاخ نباتش سوگند می‌دهند و سپس از این «لسان الغیب» و «ترجمان الاسرار» راهنمایی می‌جویند و در سایه‌سار غزل‌های امیدبخش و آرام‌بخش وی که «صدای سخن عشق است» و پر از لطایف حکمی و نکات قرآنی، آرامش می‌یابند. سخن حافظ - آمیخته با افسانه و یا فارغ از آن - پناه غم‌ها و شادی‌های پارسی‌زبانان است<sup>۱</sup> و ذکر این نکته نیز بی‌ارتباط با مقام نیست.

---

۱. در اینجا شرحی از زندگی و احوال حافظ از تاریخ ادبیات صفا که در این باب از بهترین‌ها و دقیق‌ترین‌هاست آمده تا طالبان از جستجوهای بسیار و تکرارهای کم‌وبیش بیهوده بی‌نیاز شوند: خواجه شمس‌الدین محمد بن محمد بن محمد حافظ شیرازی یکی از بزرگ‌ترین شاعران نغزگوی ایران و از اعظم گویندگان جهان و از «اکابر گردنکشان نظم» فارسی است. در نسخه‌ای از اسکندرنامه و هشت بهشت و خسرو و شیرین امیرخسرو دهلوی که به ترتیب در بیست و چهارم صفر و ششم ربیع الاخر و سیزدهم جمادی‌الاولی سال ۷۵۶ هجری به خط شیرین و پخته‌ی این استاد بزرگ سخن استنساخ شده است، کاتب خود را همه جا «محمد بن محمد بن محمد الملقب بشمس الحافظ شیرازی» معرفی و در اشعار خود نیز «حافظ» تخلص کرده است. در غالب مآخذ، نام پدرش را «بهاء‌الدین» نوشته‌اند و ممکن است «بهاء‌الدین» علی‌الرسم لقب او بوده باشد. محمد گلندام نخستین جامع دیوان حافظ و دوست و هم‌درس او نام و عناوین وی را چنین می‌آورد: «مولانا الاعظم، المرحوم الشهید، مفخرالعلماء، استاد نحاری‌الادبا، شمس‌الملله و الدین محمد الحافظ شیرازی».

تذکره‌نویسان نوشته‌اند که اجداد او اصلاً از کوپای (کوهپایه) اصفهان بوده‌اند و نیای او در ایام حکومت اتابکان سلغری از آنجا به شیراز آمده و در همان شهر متوطن شده‌اند؛ نیز چنین نوشته‌اند که پدرش «بهاء‌الدین محمد» بازرگانی می‌کرد و مادرش از اهل

کازرون و خانه ایشان در «دروازه کازرون شیراز» واقع بود. ولادت حافظ در نیمه اول قرن هشتم هجری، حدود سال ۷۲۷ هجری در شیراز روی داد و سن او کم‌تر از برادرانش بود. بعد از مرگ بهاء‌الدین، پسران او پراکنده شدند و شمس‌الدین محمد خردسال با مادر در شیراز ماند و روزگار آن دو به تهیدستی می‌گذشت. به همین سبب، حافظ همین که به مرحله تمییز رسید در نانوائی محلّه به خمیرگیری مشغول شد تا آنکه عشق به تحصیل کمالات، او را به مکتب‌خانه کشانید و به تفصیلی که در تذکره‌ی میخانه آمده است، وی چندگاهی ایام را بین کسب معاش و آموختن سواد می‌گذرانید. بعد از این، زندگانی حافظ تغییر کرد و او در جرگه طالبان علم درآمد و مجالس درس علما و ادبای زمان را در شیراز درک کرد و چنان که محمد گلندام، معاصر و جامع دیوان وی می‌گوید، به تتبع و تفحص در کتب اساسی علوم شرعی و ادبی، از قبیل کشف زمخشری و مطالع الانظار قاضی بیضاوی و مفتاح العلوم سکّاکي و امثال آنها پرداخت. محمد گلندام خود او را چندین بار در مجلس درس قوام‌الدین عبدالله بن محمود بن حسن اصفهانی شیرازی (م ۷۷۲ هجری) مشهور به «ابن الفقیه نجم» عالم معروف به قرائات سبع و فقیه بزرگ عهد خود، دیده و غزل‌های سخّارش را در همان محفل علم و ادب شنیده بود.

چنانکه از سخن محمد گلندام برمی‌آید، حافظ در دو رشته از دانش‌های زمان، یعنی علوم شرعی و علوم ادبی کار می‌کرد و چون استاد او قوام‌الدین عالم به قرائات سبع بود، طبعا شاگرد هوشمندش در خدمت وی به همین درس اشتغال داشت و در حفظ قرآن با توجه به قرائات چهارده‌گانه (از شواذ و غیر آن) ممارست می‌کرد. از اینجاست که خود در اشعارش چندین بار بدین اشتغال مداوم به کلام الله اشاره کرده و بنابر تصریح صاحبان تراجم، برگزیدن تخلص «حافظ» نیز از همین اشتغال نشأت گرفته است. چون تحصیل علوم ادبی عربی به عنوان مقدمه تحصیل علوم شرعی بوده‌است، حافظ به تحصیلات ادبی نیز توجه داشت و حتی بدین رشته از علوم اسلامی همان اهمّامی را داشت که به علوم قرآنی و این نکته نیز از سخن محمد گلندام صریحاً دریافته می‌شود.

شیراز در دوره‌ای که حافظ تربیت می‌شد، اگرچه وضع سیاسی آرام و ثابتی نداشت، لیکن مرکزی بزرگ از مراکز علمی و ادبی ایران و جهان اسلامی شمرده می‌شد و این نعمت را تدبیر اتابکان سلغری فارس، برای شهر سعدی و حافظ فراهم آورده بودند. مطالعه‌ای مختصر در کتب مربوط به تاریخ شیراز و مزارات آن، از قبیل شدالازار جنیدی و شیرازنامه ابن ابی الخیر زرکوب و نیز مطالعه‌ای در احوال پادشاهان آل سلغر و امرایی که پس از زوال دولت ایلخانی بر فارس حکومت داشتند (مانند آل اینجو و آل مظفر) این حقیقت را بر ما ثابت می‌کند. حافظ در چنین محیطی که هنوز مجمع عالمان و ادیبان و عارفان و شاعران بزرگ بود، تربیت علمی و ادبی می‌یافت و با ذکاوت ذاتی و استعداد فطری و تیزبینی شگفت‌انگیزش میراث خوار نهضت علمی و فکری خاصی می‌شد که پیش از او در فارس فراهم آمد و اندکی بعد از او به فترت گرایید.

حافظ از میان امرای عهد خود - که ستاره هر یک، چندگاهی می‌درخشید و سپس دست زمان به جانب افولشان می‌کشاید - چندتن را در اشعار خود ستود و یا به معاشرت و درک محضرشان اشاره کرد؛ مانند ابواسحاق اینجو (مقتول به سال ۷۵۸ ق) و شاه شجاع (م. ۷۸۶ ق). شاه منصور (م. ۷۹۵هـ)؛ او در همان حال با پادشاهان ایلکانی (جلایریان) که در بغداد حکومت داشتند نیز مرتبط بود و از آن میان سلطان احمد بن شیخ اویس (۸۱۳ - ۷۸۴ ق) را ستود. از میان رجال شیراز نیز از خوان نعمت حاجی قوام الدین محمد صاحب عیار کلانتر شهر شیراز و وزیر شاه شجاع (م ۷۵۵ ق) و نیز حاجی قوام الدین حسن تمغاجی (م ۷۵۴ ق) متنعم بود و از آن دو در اشعار خود یاد می‌کرد. یک جا هم از سلطان غیاث الدین بن سلطان سکندر فرمانروای بنگال - که در سال ۷۶۸ هجری بر تخت سلطنت جلوس کرده بود - یاد نموده است. علت آن بود که این سلطان بنابر مشهور مصراعی را طرح کرد بدین‌گونه «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود» و به حافظ فرستاد تا آن را تمام کند و حافظ غزلی به مطلع ذیل بدو باز فرستاد:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود      وین بحث با ثلاثه‌ی غساله می‌رود  
و نام غیاث‌الدین را هم در پایان آن غزل آورد. این رسم، یعنی طرح مصراعی و خواستن

اتمام قصیده یا غزل بر آن وزن و قافیه معمول بود و نظایر دیگری هم در تاریخ ادبیات ایران دارد.

در نوبتی دیگر، وقتی شهرت شاعر نوازی سلطان محمود دکنی (۷۸۰ - ۷۹۹ ق) پسر علاءالدین حسن کانگو بهمینی و وزیرش میرفیض‌الله انجو به فارس رسید، حافظ راغب دیدار دکن گشت و چون این خبر به میرفیض‌الله رسید، اسباب سفر او را فراهم آورد و پیغام داد «که اگر به این حدود تشریف شریف ارزانی فرموده، مملکت دکن را به وجود فیض بخش خویش رشک فردوس برین گردانند، اهالی این دیار شکر قدوم میمنت لزوم به جای آورده، قرین حصول مطالب و مقاصد روانه‌ی شیراز خواهند کرد». حافظ از شیراز به «هرموز» رفت و در کشتی محمود شاهی که از دکن آمده بود، نشست. «هنوز کشتی روانه نشده بود که باد مخالف وزیده، دریا به شورش در آمد. خواجه به یکبار از آن سفر متنفر شده، به یاران گفت: بعضی از دوستان را که در هرموز می‌باشند وداع نکرده ام؛ ایشان را دیده، در ساعت برمی‌گردم» و بدین ترتیب، خود را از بیم سفر دریا رهایی بخشید و آن‌گاه این غزل را به میرفیض‌الله انجو فرستاد و خود به شیراز رفت:

دمی باغم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد به می‌بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد  
معروف است که چون میرفیض‌الله انجو این غزل و داستان سفر ناتمام حافظ را به سمع محمود شاه رسانید، پادشاه فرمان داد هزار تنگه طلا به ملا محمد قاسم مشهدی که از فضیلت دولت بهمینی دکن بود - دهند تا امتعه هندی بخرد و برای حافظ به رسم پیشکش ببرد.

یکبار دیگر حافظ از شیراز یقیناً به مقصد انتجاع، به یزد که در دست شعبه‌ای از شاهزادگان آل مظفر بود، رفت ولی زود از اقامت در «زندان اسکندر» خسته شد و در غزلی بازگشت خود را به فارس بدین‌گونه آرزو کرد:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم  
بدین‌گونه ملاحظه می‌شود که حافظ مانند هر گوینده متفکری به گوشه‌گیری و تسلیم خود به عوالم تخیلات شاعرانه بیشتر علاقه داشت تا سیر و سیاحت‌های طولانی. جز

سفرهای محقق و محتمل مذکور، باقی عمر را در شیراز به سر برد تا این که روح پاکش قرین ساکنان عالم بالا گشت.

تاریخ وفات حافظ را در قدیم‌ترین مأخذی که درباره‌ی احوال او داریم، (مقدمه محمد گلندام بر دیوان وی) سنه «اثنی و تسعین و سبع مائه» (۷۹۲ ق) نوشته‌اند؛ مگر در کتبی از متأخرین، مانند آتشکده آذر و ریاض العارفین رضاقلیخان هدایت و امثال آن که سال ۷۹۱ را ذکر کرده‌اند. ظاهراً مستند آنها در ذکر این تاریخ، قطعه‌ای است که در آخر غالب نسخ خطی جدید یا چاپی دیوان حافظ دیده می‌شود و گویا از مقترحات متأخرین است. بنابر اطلاع محدودی که از زندگانی خانوادگی حافظ داریم، او زن و فرزندی داشت. درباره عشق او به دختری «شاخ نبات» نام، افسانه‌هایی رایج است و بنابر همین داستان‌ها حافظ آن دختر را به عقد مزواجت درآورد. درست یا نادرست، حافظ در اشعار خود یک جا از فقدان محبوبی به سال ۷۶۴ سخن می‌گوید و این تاریخ با سی و هشت سالگی وی مصادف بوده است. ضمناً چندبار در اشعار حافظ باز می‌خوریم به اشاراتی که به مرگ فرزندان خود دارد و از آن جمله است این دو بیت:

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند  
چه دید اندر خم این طاق رنگین  
به جای لوح سیمین در کنارش  
فلک بر سر نهادش لوح سنگین

و نیز غزلی است بدین شرح:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل  
باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد  
طوطی را به خیال شکری دل خوش بود  
ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد  
قره‌العین من آن میوه‌ی دل یادش باد  
که خود آسان بشد و کار مرا مشکل کرد  
آه و فریاد که از چشم حسود مه و چرخ  
در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد

حافظ چنانکه گذشت، مردی بود ادیب، عالم به علوم ادبی و شرعی و مطلع از دقائق حکمت و حقایق عرفان و بالاتر از همه این‌ها استعداد خارق‌العاده فطری او به وی مجال تفکرات طولانی همراه با تخیلات بسیار باریک شاعرانه می‌داد. او جمیع این عطایای ربّانی را با ذوق لطیف و کلام دلپذیر استادانه خود درآمیخت و از آن میان

شاهکارهای بی‌بدیل خود را به صورت غزل‌های عالی پدید آورد. مطالعه حافظ در ادب فارسی و به خصوص دیوان‌های شاعران پارسی‌گوی بسیار وسیع بود و او کم‌تر شاه بیت و شاه غزلی را در زبان پارسی بی‌پاسخ گذارده است. بهترین غزل‌های مولوی، کمال، سعدی، همام، اوحدی، خواجو و نظایر این استادان بزرگ و یا بهترین ابیات آنان مورد استقبال حافظ و جوابگویی او قرار گرفته است؛ بدین ترتیب سخن حافظ از جانبی متضمّن افکار عمیق حکمی و عرفانی و از جانبی دیگر همراه با مضامین زیبا و باریک شاعرانه و عاطفی است که گاه حدّت بسیار دارد، اما کلام او در همه موارد برگزیده و مزین به انواع تزیینات مطبوع و مقرون به ذوق و شامل کلماتی است که هر یک به حساب دقیق، انتخاب و به جای خود گذارده شده و پیش و پس کردن آنها مایه تباهی کلام خواهد شد. با این تفصیل، سخن حافظ حاوی همه شرایطی است که در کلام مولوی، سعدی، خسرو دهلوی، حسن دهلوی، سلمان، خواجو و هم‌عصران این دو شاعر اخیرالذکر ملاحظه می‌کنیم، به اضافه نحوه خاص تفکر او.

از اختصاصات کلام حافظ آن است که او معانی دقیق عرفانی و حکمی و حاصل تخیلات لطیف و تفکرات دقیق خود را در موجزترین کلام و روشن‌ترین و صحیح‌ترین آنها بیان کرده است. به عبارت دیگر او در هر بیت و گاه در هر مصرع‌ای نکته‌ای دقیق دارد که از آن با عنوان «مضمون» تعبیر می‌کنیم. این شیوه سخنوری البته در شعر فارسی تازه نبود، ولی حافظ آن را به پسندیده‌ترین وجه و مطبوع‌ترین صورت درآورده است. موفقیت او در این راه باعث شد که پس از او شاعران در پیروی از شیوه او در آفرینش «نکته‌ها»ی دقیق و ایراد «مضامین» باریک و گنجانیدن آنها در موجزترین عبارات - که از یک بیت و گاه از یک مصرع تجاوز نکند - مبالغه نمایند و همین شیوه است که رفته‌رفته به شیوه سبک معروف به «هندی» منجر گردید.

نکته دیگری که ذکر آن هنگام بیان اختصاصات شعر حافظ لازم است، توجّه خاص او به ایراد صنایع مختلف لفظی و معنوی در ابیات است و این توجّه به حدّی است که کم‌تر بیتی از ابیات حافظ را می‌توان خالی از نقش و نگار صنایع یافت؛ منتها وی به حدّی در سخن، نیرومند و در استخدام الفاظ، توانا و در به کاربردن صنعت‌ها

چیره دست است که «صنعت» در «سهولت» سخن او اثری ندارد. به عبارت دیگر نقش‌های صنایع در پرتو الفاظ عذب و سهل و روان و بسیار استادانه او از جلوه بازمی‌ماند و میدان را به «سهولت» و «جزالت» می‌سپارد تا بدان‌جا که خواننده در بادی امر متوجه مصنوع بودن سخن حافظ نمی‌شود و این حال در اشعار استادان بزرگ دیگری، مانند فردوسی و سعدی نیز مشهود است.

حافظ در ایام حیات خود شهرت یافته و به سرعت در اقصای بلاد ایران و حتی در میان پارسی‌گویان کشورهای دیگر مقبول سخن شناسان گردیده و خود نیز بر این امر وقوف داشته است؛ آنجا که گفته:

به شعر حافظ شیراز می‌گویند و می‌خندند      سیه‌چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی  
حافظ حدیث سحر فریب خوشت رسید      تا حدّ مصر و چین و به اطراف روم و ری  
دیوان کلیات حافظ مرکب است از پنج قصیده، غزلیات و مثنوی کوتاهی معروف به «آهوی وحشی» و «ساقی نامه» و مقطعات و رباعیات.

نخستین جامع دیوان حافظ، محمد گلندام است. بنابر تصریح گلندام، حافظ به جمع‌آوری غزل‌های خود رغبتی نداشت و با اینکه گلندام در مجلس درس قوام‌الدین عبدالله بارها از همدرس خویش در اثناء محاوره جمع‌آوری آثارش را تقاضا نمود، «آن جناب حوالت رفع ترفیع این بنا بر ناراستی روزگار کردی و به غدر اهل عصر عذر آوردی تا در تاریخ سنه اثنی و تسعین و سبع‌مائه ودیعت حیات به موکلان قضا و قدر سپرد و رخت وجود از دهلیز تنگ اجل بیرون برد».

بنابر آنچه از ظواهر امر معلوم است حافظ صوفی خانقاه نشین نبود و با آنکه مشرب عرفان داشت، در حقیقت از زمره علمای عصر و به خصوص در شمار علمای شرعی بود، ولی از علم خود برای تشکیل مجلس درس استفاده نمی‌کرد، بلکه از راه وظیفه دیوانی ارتزاق می‌کرد و گاه نیز به مدح سلاطین در قصاید و غزل‌ها و مقطعات خود همت می‌گماشت و از صلوات و جوایز برخوردار می‌شد، ولی امرا و پادشاهان عهد و محیط زندگانی او چنان نبودند که او را همواره از فوائد سخنش دلشاد دارند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: تاریخ ادبیات، صفا، ص ۱۰۸۳)

که از ویژگی‌های انحصاری حافظ در میان شاعران پارسی‌زبان - و شاید تمامی زبان‌ها - تفأل به دیوان اوست. این سنت که تازه نیست و با خود تاریخی از واقعیت‌ها و افسانه‌ها را دارد خود می‌تواند اساساً متأثر از چندلایگی و ابهام سخن او باشد که تحمل توجیحات مختلف و اقناع پسندهای گوناگون را دارد و شاید رواج و تثبیت این سنت در اثبات لقب «لسان‌الغیب» بی‌تأثیر نبوده است. این سنت و باور چنان رایج بوده است - و البته امروز هم کم‌وبیش هست - که حاج خلیفه از چند رساله که در قرن دهم و پیش از آن درباره تفأل‌ات دیوان حافظ نوشته‌اند، یاد می‌کند (ر.ک: تاریخ ادبیات صفا و نیز معین، حافظ شیرین‌سخن).

و کلام آخر آن‌که:

شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

### حافظ‌دوستان آن سوی مرزها

دل‌بستگان حافظ تنها ایرانیان و پارسی‌زبانان و آشنایان نبوده‌اند، که دیگران نیز در جاذبه سخن و اندیشه او شیفتگی‌هایی را تجربه کرده‌اند که گاه حتی آشنایان را به شگفتی وامی‌دارد؛ از همین جمله است گوته آلمانی:

گوته نخست ترجمه دیوان حافظ از «هامر» را می‌بیند و برای درک معانی آن، زبان شیرین فارسی را فرامی‌گیرد و چنان دل‌بسته حافظ می‌گردد که بخشی از دیوان «شرقی - غربی» خود را «حافظ‌نامه» می‌نامد. او را در باب این نادره سخن پارسی و شهسوار غزل‌های ناب سخنانی است که شنیدنش عامه مردم ایران زمین را غرور می‌آورد و اندیشمندان و خاصان را حیرتی شگرف و تأملی دوباره و تواضعی ژرف‌تر در برابر ساحت بلند حافظ:

«حافظ! آن‌کس که با تو دعوی برابری و مساوات کند، در اشتباهی بزرگ



است. من افتخار می‌کنم که یکی از کوچک‌ترین شاگردان تو باشم».

«ای حافظ! آرزوی من آن است که تنها مریدی از مریدان تو باشم».

«ای حافظ! همچنان که جرقه‌ای برای آتش زدن و سوختن شهر امپراتوران کافی است، از گفته شورانگیز تو چنان آتشی به دلم نشسته که سراپای این شاعر آلمانی را در تک و تاب افکنده. ای حافظ! ای حامی بزرگوار، ما همه به دنبال تو رواییم تا ما را با نغمه‌های دلپذیرت در نشیب و فراز زندگی رهبری کنی و از وادی خطر به سوی منزل سعادت ببری».

(ر.ک: ترجمه دیوان گوته، شجاع‌الدین شفا؛ حافظ شیرین‌سخن، محمد معین، ص ۷۶۲؛ از حافظ به گوته، عبدالعلی دستغیب؛ گوته و حافظ، رضا زاده شفق، مجله دانشکده ادبیات تهران، دوره ۱۴، ۱۳۴۵ - ۴۶؛ گوته و حافظ، عبدالکریم گلشنی، کیهان فرهنگی، ش ۷، سال ۱۳۶۷؛ و نیز ر.ک: پایان نامه دکترا، تحلیل سیر نقد شعر حافظ (۱۳۰۰ - ۱۳۷۰) دانشگاه تهران، محمد فولادی، ۱۳۸۳).

پیتر و دل‌واله ایتالیایی نیز از غربیانی است که در سفرنامه خویش - که نزد ایرانیان از اهمیتی ویژه برخوردار است - به حافظ توجه نموده و سبک سخن او و جایگاه وی در میان فارسی‌زبانان را با نمونه‌هایی از ادبیات ایتالیا مقایسه کرده است. آن ماری شیمل از اندیشمندان و پژوهشگران بنام آلمان در باب سفرنامه دل‌واله و توجه او به حافظ آورده است: اروپا برای اولین بار در ۱۶۵۰ میلادی سخنی درباره حافظ شنید و آن زمان بود که پیتر دل‌واله در سفرنامه خود ذکری از حافظ به میان آورد (studies in islam, Hafez and his critics, 1979) سفرنامه دل‌واله حاصل سفرهای او در سال‌های ۱۶۱۴ تا ۱۶۲۶ در ایالات غربی پادشاهی صفوی است. این کتاب برای خاورشناسان اروپایی که به دنبال اطلاعاتی بی‌واسطه درباره ایران بودند، قرن‌ها منبعی عمده و مهم بود. گوته، شاعر بزرگ

آلمانی در قرن نوزده نیز در دیوان شرقی و غربی خود فصلی را به دلاواله اختصاص داده است. دلاواله در خلال مسافرت به ایران مهارتی در زبان فارسی به دست آورد. این مهارت آن قدر بود که حتی بتواند شعرهایی به زبان فارسی بسراید و رساله‌ای به این زبان بنویسد. به احتمال زیاد او نخستین دانشمند اروپایی است که به زبان فارسی شعر سروده است. دلاواله درباره حافظ می‌نویسد:

شاعری که همه دیوانش غزل است یا مایه تغزل دارد و می‌توان آن را با سبک‌های توسکانا<sup>۱</sup> یا اپیکرامی لاتینی<sup>۲</sup> مقایسه کرد. اشعار حافظ در میان فارسی زبانان شهرت زیادی دارد و در بین مردم متداول است و همه آن را می‌خوانند؛ مانند اشعار پترارکا در میان مردم ایتالیا. (ر.ک: مسافر رومی و حافظ شیرازی، فیلیپو برتونی، مجموعه مقالات حافظ شناسی، ج ۱۱، ص ۱۳۷).

نیچه، از نخستین اندیشمندان آگزیستانسیالیست نیز درباره حافظ سخنانی شنیدنی دارد:

«نازک‌ترین و روشن‌بین‌ترین مردم همچون حافظ و گوته، انگیزه زندگانی انسانی را در این دیده‌اند که انسان واسطه حیوان و فرشته است و مانند سست‌عنصران از این تضاد نتیجه نگرفته‌اند که زندگی ناچیز است».

«میخانه‌ای از حکمت بنا کرده‌ای که از بزرگ‌ترین کاخ جهان بزرگ‌تر است و باده‌ای از لطف سخن در آن فراهم آورده‌ای که از طاقت نوشیدن دنیایی بیشتر است، ولی میهمان این میخانه تو جز سیمرخ داستانی، که می‌تواند بود! در افسانه‌های کهن آمده که: «موشی کوچک کوهی گران بر او»؛ مگر نه این همان اعجاز توست که از طبع بشری فانی چنین اثری جاودانی پدید آوردی و یک‌شبه ره صدساله

۱. یکی از مکتب‌های ادبی قدیم ایتالیا که دانه نیز به همان سبک شعر گفته.

۲. نوعی شعر کوتاه.

رفتی. تو خود هیچ نیستی و همه چیز هستی؛ زیرا در عین درویشی از جهانی بزرگ‌تر، سمندوار جاودانه در آتش کمال خودش می‌سوزد و هر بار کامل‌تر، از این آتش به در می‌آیی. تو هم میخانه مایی و هم باده ما؛ هم سیمرخ مایی و هم کوه گران ما. بلندی هر قلّه نشانی از عظمت تو و عمق هر گرداب آیتی از کمال توست. سخن تو خود شراب مستی‌بخش خردمندان جهان است؛ حافظ! دیگر شراب انگوری می‌خواهی چه کنی! (ر.ک: دستغیب، از حافظ به گوته)

حتی گفته‌اند انگلس، همکار مارکس، در طی نامه‌ای از دل‌مشغولی خود به خواجه حافظ سخن رانده و قصد آموختن زبان فارسی برای آشنایی با او داشته است. (ر.ک: ابعاد جهانی حافظ، مهدی پرهام، مجموعه مقالات حافظ شناسی، ج ۱۰؛ حافظ و روضة‌الصفاء در نوشته انگلس، آینده، ۱۳۶۷، ش ۹-۱۲، ترجمه کاوه بیات).

و اینان تنها نمونه‌هایی اندکند؛ می‌توان از دیگران نیز یاد کرد: در آلمان از ژان گرتفرد هردر، ژزف ون هامریبر گستال و اشتفان گنورکه (۱۸۶۸-۱۹۳۳م)؛ در فرانسه از آندره شنیه، لامارتین، ویکتور هوگو، لو کنت دولیل، پیر لوتی، ولتر و پل والری در قصیده گورستان. (ر.ک: حافظ شیرین‌سخن، ص ۷۶۸؛ نقد و نظر درباره حافظ، حسینعلی هروی؛ حافظ و والری)؛

در انگلیس از کسانی مانند هرمن بیکنل، والتریف، گرتروئبل، سر ویلیام جونز، شکسپیر (ر.ک: حافظ شیرین‌سخن، ص ۷۶۹؛ حافظ و شکسپیر، وویچیچ، اسکالوفسکی، ترجمه زهره زرشناس، نشر دانش، ش ۱۳، سال ۱۱)؛

و در آمریکا از اندیشمندانی مانند پروفیسور تدسکو و امرسن، نویسنده، شاعر و فیلسوف. این دومین علاقه‌ای بسیار به ادبیات فارسی داشت، تا آنجا که به جرأت می‌توان مدعی شد که پس از ادبیات انگلیسی، ادب فارسی بیشترین اثر را بر او داشته است. گو اینکه آشنایی او با ترجمه‌های آثار شاعران و نویسندگان فارسی

به او ان جوانی (۱۸۲۰م) برمی‌گردد، ولی اشارت او به شاعران فارسی زبان را در جملاستی می‌توان یافت که در سال ۱۸۴۱ در دفتر خاطراتش درباره حافظ آمده است: «حافظ هرگز اجازه نخواهد داد او را در مکانی پست و بی‌مقدار قرار دهید. اگر همه چیز را از او بگیری و فقط گوشه‌ای از طبیعت، کوره راهی، دخمه‌ای یا خراباتی دور از شهرها و خالی از ادب و فرهنگ و هنر را در اختیار او قرار دهید، حافظ بی‌شک آن محل بی‌مقدار را به مرکزی برای تابش نور ماه وستارگان و کانونی برای عشق و توجه مردمان و مکانی برای تجسم زیبایی و تجلی هنر تبدیل خواهد کرد؛ آن را تزیین خواهد کرد و درباره آن سرود خواهد خواند و آن ویرانه را به صورت زیارتگاهی در تمام ادوار در خواهد آورد. (ر.ک: حافظ وامرسن، فرهنگ جهانپور، ایران نامه، ویژه‌نامه حافظ، ش ۴، ۱۳۶۷؛

Ralph Waldo Emerson, journals, by E.W. Emerson and W.E Forbes, boston Houghton miffin, 1909-1914).

در هند و پاکستان از کسانی می‌توان یاد کرد همچون رابیندرانات تاگور، مولانا شاه محمد ابوالحسن مَلَقَب به فرداولیا و اقبال لاهوری. (ر.ک: مشهور، پروین دخت، رند حافظ و بانول تاگور، پژوهشنامه دانشکده ادبیات مشهد، بهار ۸۰؛ مشایخ فریدنی، قند پارسی در بنگاله، حافظ شناسی، ج ۱۱؛ احمد سید انوار، تاثیر حافظ برسخن سرایان هند، قند پارسی، ش ۸، پاییز ۷۳؛ دکتر ستیانند جاوا، نفوذ حافظ در شعر پنجابی، قند پارسی، ش ۱۰ - ص ۱۴۱؛ حافظ و اقبال، زبیده صدیقی (آینده، ش ۱، ۱۳۶۵؛ حافظ و اقبال، احمد تمیم داری، کیهان فرهنگی، سال ۵، ش ۸، ۱۳۶۷؛ دبیری‌نژاد، پیروان حافظ در شبه‌قاره هند، فروهر، آبان ۱۳۷۷؛ اکرم شاه سیدمحمد، نظری به اندیشه‌های اقبال، گوته، حافظ، بشارت میرزا، دانش، پاییز ۱۳۷۶)

و در ترکیه از شارحانی مانند: سودی بسنوی، مصطفی سروری، محمد وهبی

قونیوی و مولی شمعی.

و در ترکمنستان از مختوم قلی فراغی (ر.ک: خدایار، ابراهیم، دو جام از یک باده، تحلیل و بررسی برخی اشتراکات فکری مختوم قلی فراغی با حافظ، اطلاعات، ۱۳۷۷/۳/۱۱ و: پایان‌نامه ارشد، مریم ایزدی یگانه، تحلیل سیر نقد شعر حافظ (۱۳۷۰ - ۱۳۸۰) آزاد اراک)

در روسیه نیز ترجمه‌ها و تحقیقات گوناگونی درباره حافظ انجام شده است. (در این باب می‌توان رجوع کرد به مهرداد نیکنام، کتابشناسی حافظ؛ محیط طباطبایی، روس‌ها قدر حافظ را بیشتر از ما می‌دانند، روزنامه اطلاعات، ۵ اسفند ۱۳۵۱).

عرب‌زبانان هم به شعر حافظ بی‌توجه نمانده‌اند؛ از جمله می‌توان از ابراهیم الشواربی مصری یاد کرد که کتابی دارد با عنوان «حافظ الشیرازی، شاعر الغناء والغزل فی ایران». این اثر توسط دکتر صادق آیینه‌وند ترجمه شده است و از جاذبه‌های این کتاب آن‌که برخی غزل‌های حافظ به شعر عربی برگردانده شده است؛ از جمله ترجمه غزل با مطلع:

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم‌مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور  
که بیت نخستین آن بدین صورت روایت شده است:

یوسف المفقود فی اوطانه لاتحزنن عائداً یوماً الی اوطانه لاتحزنن  
و نیز می‌توان یاد کرد از محمد الفراتی سوری که در کتاب «روایح الادب الفارسی» به حافظ توجهی ویژه داشته است.<sup>۱</sup> (ر.ک: مهرداد نیکنام، کتابشناسی حافظ؛ معین، حافظ شیرین‌سخن).

و اما سخن گفتن از شیفتگان حافظ در ایران، مصداقی بارز خواهد شد از هفتاد من مثنوی، و این مجال تنگ را حوصله‌ای چنین نیست. با این حال خالی از

---

۱. درباره ترجمه‌ها و تحقیقات ملل گوناگون درباره حافظ و غزل‌های او، به کتابشناسی حافظ، حافظ پژوهی و حافظ پژوهان و حافظ شیرین‌سخن مراجعه کنید.

لطف نخواهد بود اگر از دو تن از علمای بزرگ که خود در هنر شعر دستی داشته‌اند در باب حافظ اشعاری زیور بخش این صفحات گردد:

### ۱. ملأهادی سبزواری

ملأهادی سبزواری عالم و حکیم متأله و خوش ذوق عصر قاجار در غزلی اینگونه ارادت خود را به حافظ ابراز داشته است:

هزاران آفرین بر جان حافظ	همه غرقیم در احسان حافظ
ز هفتم آسمان غیب آمد	لسان الغیب اندر شأن حافظ
پیمبر نیست لیکن نسخ کرده	اساطیر همه دیوان حافظ
چه دیوان کز سپهرش جمّ دیوان	نموده کوکب رخشان حافظ
ایا غواص دریای حقیقت	چه گوهرهاست در عمّان حافظ
نه تنها آن و حسنش در نظر هست	طریقت با حقیقت آن حافظ
بیا «اسرار» تا ما برفشانیم	دل و جان در ره دربان حافظ
ببند «اسرار» لب را چون ندارد	سخن پایانی اندر شأن حافظ

(ر.ک: دیوان سبزواری، ص ۷۵؛ محقق نیشابوری، جواد، حکیم سبزواری و حافظ،

کیهان فرهنگی، فروردین ۱۳۷۲ و: حافظ شیرین سخن، محمد معین ص ۷۴۳)

### ۲. ملا محسن فیض کاشانی

ملا محسن فیض کاشانی، عالم حکیم، عارف و شاعر عهد صفویه و از شاگردان ملاصدرای شیرازی نیز در غزلی، چنین حافظ را می‌ستاید:

ای یار مخوان ز اشعار آلا غزل حافظ	اشعار بود بیکار آلا غزل حافظ
در شعر بزرگان جمع کم یابی تو این هر دو	لطف سخن و اسرار آلا غزل حافظ
استاد غزل سعدی است نزد همه کس لیکن	دل را نکند بیدار آلا غزل حافظ
صوفیه بسی گفتند، دُرهای نکو سفتند	شیرین نبود ای یار آلا غزل حافظ

غواص بحار شعر نادر به کفش افتد      نظمی که بود دُربار آلا غزل حافظ  
 شعری که پسندیده است آن است که آن دارد      آن نیست به هر گفتار آلا غزل حافظ  
 ای «فیض» تتبع کن طرز غزلش چون نیست      شعری که بود مختار آلا غزل حافظ  
 (ر.ک: دیوان، ص ۲۱۹ و جمال آفتاب، سعادت پرور، مقدمه)

### موضوعاتی برای تحقیق

۱. چرایی تسمیه حافظ به خواجه، شهید و حافظ را توضیح دهید. (ر.ک: مجموعه مقالات حافظ‌شناسی، سعید نیاز کرمانی؛ مقاله حافظ چندین هنر، باستانی پاریزی؛ عرفان حافظ، مرتضی مطهری؛ شهید بودن حافظ، محمدرضا شفیعی کدکنی، حافظ‌شناسی، ج ۱۱)
۲. علل تغال به دیوان حافظ و نمونه‌هایی تاریخی از تغال به دیوان او. (ر.ک: ذهن و زبان حافظ، خرمشاهی؛ ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ، اسلامی ندوشن؛ حافظ شیرین‌سخن، محمد معین)
۳. وجوه امتیاز و عظمت حافظ: اسطوره‌سازی، رند و رندی، فضل و فرهنگ و مقام علمی، عرفان و اخلاق، اندیشمندی و فلسفه ورزی، مصلح اجتماعی بودن، سخنوری و صنعتگری، انقلاب‌های حافظ در غزل، موسیقی در شعر حافظ، تأویل‌پذیری شعر او، طنز و طربناکی و مضمون‌گرایی و معناگرایی. (ر.ک: حافظ‌نامه، خرمشاهی؛ سیر غزل در شعر فارسی، سیروس شمیساو...)
۴. چگونگی و گونه‌های تأثیرپذیری حافظ از قرآن. (ر.ک: حافظ‌نامه، ذهن و زبان حافظ و اثرپذیری حافظ از قرآن، محمد فولادی، مجله آفرینه، ش ۲)
۵. نسخه‌های مهم و معتبر دیوان و تصحیح‌های علمی دیوان حافظ. (ر.ک: کتاب‌شناسی حافظ، مهرداد نیک‌نام؛ حافظ پژوهی و حافظ پژوهان، ابوالقاسم رادفر؛ جامع نسخ حافظ، مسعود فرزاد)

۶. جنبه‌های هنری، ادبی و بلاغی شعر حافظ. (ر.ک: ماجرای پایان ناپذیر حافظ، اسلامی ندوشن؛ گمشده لب دریا، تقی پورنامداریان؛ تحلیل سیر نقد شعر حافظ، محمد فولادی، ص ۲۸۶)

۷. تأثیرگذاری حافظ بر هم‌عصران و پسینیان خویش. (ر.ک: حافظ شیرین‌سخن، مکتب حافظ، گلگشت در شعر حافظ، حافظ نامه)

۸. هنر بازآفرینی حافظ و جامعیت شعر او که استواری و عظمت شعر فردوسی، ژرفای فکر و اندیشه خیام، ظرافت و لطافت سخن سعدی و شیفتگی و شیدایی شعر مولوی را یکجا گردآورده،<sup>۱</sup> همراه با ذکر نمونه‌هایی از بازآفرینی‌های موفق او. (ر.ک: گلگشت در شعر حافظ، محمدمامین ریاحی؛ حافظ نامه، خرمشاهی؛ مجموعه مقالات حافظ شناسی؛ مکتب حافظ، منوچهر مرتضوی)

### شناسه

۱. ر.ک: علامت اختصاری رجوع کنید به.
۲. غ/ب: بترتیب، علائم اختصاری غزل و بیت.
۳. «ن»، «م» و «ت»: این علائم نشانگر آنند که مطالب آمده در پی هر کدام به ترتیب «برخی نکات زیبایی‌شناختی و بلاغی»، «معنی» و «توضیحاتی در باب» بیت هستند.
۴. عدد (عدد): اعداد آمده شماره غزل است. عدد نخست براساس ترتیب غزل‌ها در این گزیده و عدد دوم براساس ترتیب غزل‌ها در نسخه ما در این گزیده، یعنی نسخه غنی - قزوینی است.

---

۱. گفتنی است دیوان حافظ را «چکیده فرهنگ و تاریخ و ادب ایران تا روزگار او» دانسته‌اند.